



اسفجیر، علی اصغر، خوش فر، غلامرضا و شفایی، معصومه. (۱۳۹۵). بررسی رابطه ی ساختار توزیع قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی (مطالعه موردی: شهروندان استان گلستان)، دو فصلنامه جامعه شناسی نهادهای اجتماعی ۳ (۷)، ۱۷۹ - ۱۵۱.

## بررسی رابطه ی ساختار توزیع قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی

(مطالعه موردی: شهروندان استان گلستان)

علی اصغر عباسی اسفجیر<sup>۱</sup>، غلامرضا خوش فر<sup>۲</sup>، معصومه شفایی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۴

### چکیده:

مشارکت اجتماعی یکی از نیازهای اصلی جامعه بشری در عصر حاضر است. چگونگی ساختار توزیع قدرت عامل مهمی در نحوه ی مشارکت اعضای خانواده تلقی می‌گردد. هدف این پژوهش، شناخت رابطه ی ساختار توزیع قدرت در خانواده با میزان مشارکت اجتماعی است. روش پژوهش از نوع پیمایشی بوده و برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه استفاده شده است. اعتبار ابزار سنجش با استفاده از اعتبار صوری و پایایی آن با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ (۰/۷۶) مورد تأیید قرار گرفت. جامعه آماری تحقیق شامل ۹۶۳۱۳۵ نفر از ساکنان بالای بیست سال شهرهای گرگان و گنبد در استان گلستان بود که حجم نمونه‌ای به تعداد ۳۶۸ نفر به روش نمونه‌گیری چند مرحله ای توأم با روش تصادفی طبقه‌ای متناسب انتخاب شد. یافته‌ها نشان داد که میانگین تمایل به مشارکت اجتماعی عینی ۳/۴۰۲ از ۵ یعنی بیش از حد متوسط و میانگین تمایل به مشارکت اجتماعی ذهنی ۲/۴۸۸ از ۵ یعنی کم‌تر از حد متوسط است. همچنین نتایج نشان داد که در خانواده های با ساختار متقارن (دموکراتیک) مشارکت اجتماعی در هر دو بُعد عینی و ذهنی، رابطه مثبت معنی داری دارد در حالیکه در خانواده های با ساختار قدرت نامتقارن (استبدادی) مشارکت اجتماعی در هر دو بُعد عینی و ذهنی رابطه منفی معنی داری دارد.

**واژگان کلیدی:** مشارکت اجتماعی؛ خانواده؛ دموکراتیک؛ استبدادی؛ استان گلستان.

<sup>۱</sup>-استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی بابل، (نویسنده مسئول)، asfajir@hotmail.com

<sup>۲</sup>-استادیار گروه علوم اجتماعی و سیاسی دانشگاه گلستان، khoshfar@gmail.com

<sup>۳</sup>- کارشناس ارشد جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی بابل، m.shafae62@gmail.com

## ۱ - مقدمه و طرح مسأله:

امروزه ضرورت و اهمیت مشارکت واقعی تمام قشرهای یک جامعه در تمامی ابعاد و سطوح و جوانب مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برای دستیابی به یک توسعه پویا و کامل بر هیچ اندیشمندی پوشیده نیست. درجه‌ی مشارکت اجتماعی و همکاری افراد، خانواده‌ها، قشرها و گروه‌های مختلف یک جامعه در تداوم، رشد و توسعه آن اهمیت بسزایی داشته و حرکت جامعه به سوی نوسازی را تسهیل می‌کند. بنابراین مشارکت، احساس جدایی بین فرد و جامعه را تقلیل داده و حس تعاون، همبستگی و همکاری بین آحاد مردم را با هم مستحکم‌تر می‌کند. لازمه‌ی مشارکت ثمربخش، وجود تداوم در اراده‌ی جمعی و تلاش‌های فردی است و از همین جاست که نهادی کردن و اجتماعی نمودن مشارکت ضروری می‌نماید. اهمیت و جایگاه خانواده در نظام اجتماعی و ارتباط متقابل این نهاد با بسیاری از مسائل و دغدغه‌هایی که محور بحث جامعه‌شناسان و تحلیل‌گران اجتماعی است، موجب گردیده که همواره خانواده، به عنوان یک منبع مهم و عنصر کلیدی در مباحث و پژوهش‌های گوناگون مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۹۰). خانواده به عنوان نهادی اجتماعی، هسته نخستین پیوند اجتماعی انسان را بنیان می‌نهد و با تأمین مجموعه‌ای از نیازهای انسانی، نقش‌ها و کارکردهای ویژه‌ای را برعهده می‌گیرد. مشارکت‌پذیری اعضای خانواده به عنوان نیاز اجتناب‌ناپذیر عصر ما، همه‌ی ابعاد انسانی را در سطوح مختلف فکری، عاطفی و رفتاری تحت پوشش قرار می‌دهد و در به ثمر رساندن اهداف خانواده حائز اهمیت است (آقاجانی، ۱۳۸۱: ۵۲). خانواده کانونی است که در آن چگونگی توزیع و نحوه‌ی اعمال قدرت بر شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد، اجتماعی شدن فرزندان، عزت نفس، مشارکت، انسجام و حتی احساس رضایت و احساس بیگانگی افراد اثر می‌گذارد. به عبارت دیگر، توزیع متقارن قدرت در خانواده و برخورد دموکراتیک آن‌ها، باعث نهادینه شدن مشارکت درون فرزندان می‌شود (مهدوی و صبوری، ۱۳۸۲: ۲۹). همچنین خانواده از جایگاه رفیعی درحیات اجتماعی برخوردار است چرا که از یکسو نخستین گروهی است که از آن برمی‌خیزیم و در درون آن با دنیا آشنا می‌شویم و ازسوی دیگر، بیشترین تأثیر را بر کودک در دوران اولیه حیات وی می‌گذارد و این تأثیر تا پایان حیات پایایی دارد. ضمن آن که از روزنه حیات اجتماعی هرگز جامعه‌ای به سلامت دست نمی‌یابد، مگر آن که از خانواده‌هایی سالم برخوردار باشد. افرادی که در اجتماع فعالیت دارند، با توجه به نوع تربیت خانوادگی،

حضور متفاوتی در عرصه‌های مشارکتی بروز می‌دهند که نشان دهنده‌ی جایگاه تأثیرگذار خانواده در این مقوله است. روابط افراد در درون خانواده‌ها بر نگرش آن‌ها تأثیر می‌گذارد (ساروخانی و دودمان، ۱۳۸۹: ۱۰۸). بنابراین، تحلیل میزان مشارکت اجتماعی در ارتباط با مقوله‌ی ساختار قدرت در خانواده مقوله‌ای حائز اهمیت است. زیرا کم و کیف روابط افراد در درون خانواده‌ها، بر نگرش آنها نسبت به حضور در فعالیتهای اجتماعی تأثیرگذار است (ساروخانی و دودمان، ۱۳۸۹: ۱۰۸). مشارکت اجتماعی پدیده‌ای آنی و ارتجالی، دستوری و اجباری نیست بلکه نیازمند فرهنگی عمیق و پایدار است که در این میان، خانواده نقشی سترگ بر عهده دارد. به درستی می‌توان گفت، مادران، اولین آموزگاران مشارکت اجتماعی هستند. آنان الفبای اصول مشارکت را به فرزندان خویش می‌آموزند. بنابراین جا دارد خانواده و نقش آن را در تولید و نگاهداشت مشارکت اجتماعی باز شناسیم و ساختار این نهاد را در جهت مشارکت زائی بازسازی نمائیم (ساروخانی و دودمان، ۱۳۸۹: ۱۰۶). مشارکت انسان در امور مختلف زندگی مثل امور اجتماعی، امور اقتصادی، امور فرهنگی و امور سیاسی در همه‌ی جوامع انسانی مطرح است ولی هر جامعه‌ای راه و روش ویژه خودش را دارد (سام آرام، ۱۳۸۱: ۳۵). در برخی جوامع سنتی که قدرت در دست رئیس قبیله و اطرافیان او متمرکز است، مشارکت مردم به اجرای فرمان‌ها و انجام درست سنت‌ها آن‌چنان که بزرگان قبیله دستور می‌دهند محدود می‌گردد. در چنین جامعه‌ای مردم خودشان در تصمیم‌گیری‌ها شرکت ندارند، آن‌ها تصمیمات از قبل تعیین شده را اجرا می‌کنند، یا گوش به فرمان بزرگان جامعه هستند. ولی در جوامع جدید فرصت‌هایی به وجود آمده است تا مردم بتوانند از طریق نهادهای مشارکتی جدید مثل اتحادیه‌ها، سندیکاها، احزاب، انجمن‌های محلی و شوراهای در سطوح مختلف تصمیم‌گیری، هدف‌سازی، برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های مربوط به خودشان به صورت مستقیم یا غیر مستقیم مشارکت کنند و در نهایت نتایج کارها را ارزیابی و بر آن‌ها نظارت نمایند (سام آرام، ۱۳۸۱: ۱۱۹).

در تعریف رایج، خانواده نه بر اساس کارکرد بلکه بر اساس ساختار آن، که عبارتست از کلیه‌ی روابط بین اعضا تعریف می‌شود. بنابراین از آنجا که قدرت در همه‌ی روابط متقابل بین افراد ساری و جاری است، شکل تصمیم‌گیریها و انجام کارها در گروه، خانواده را متأثر می‌کند. قدرت، متغیر اجتماعی مهمی است که در بررسی هر ساختار اجتماعی،

نهاد، گروه و حتی روابط مرسوم بین افراد باید مورد توجه قرار گیرد و خانواده نیز از این قاعده مستثنی نیست (سام آرام، ۱۳۸۷: ۸).

وبر<sup>۱</sup>، قدرت را امکان تحمیل اراده‌ی یک فرد بر رفتار دیگران تعریف می‌کند و از دیدگاه پارسونز<sup>۲</sup> قدرت امکان دستیابی به تسهیلاتی است که تصرف آنها مطلوب، و عرضه‌ی آنها نسبت به تقاضا محدود است. در روابط خانوادگی، قدرت مفهومی است که از راه رفتارهای عینی اعضا قابل مشاهده است و معمولاً شاخص عمده‌ی تعیین میزان قدرت زن و شوهر در روابط متقابل شان، الگوی مشارکت در تصمیم‌گیری است (گروسی، ۱۳۸۷: ۸). با توجه به نقش قابل ملاحظه ساختار توزیع قدرت در خانواده و انواع آن مانند ساخت قدرت دموکراتیک («متقارن» بودن خانواده)، ساخت قدرت استبدادگرا («نامتقارن» بودن آن) در تعیین کنش‌های انسانی و اجتماعی می‌توان گفت که مسأله اصلی این تحقیق، ساختار توزیع قدرت در خانواده و ابعاد آن است که تغییرات آن تحت تأثیر مشارکت اجتماعی قرار می‌گیرد.

در این مطالعه ساختار توزیع قدرت در خانواده و ابعاد آن، متغیر مستقل و مشارکت اجتماعی و تغییرات آن به عنوان متغیر وابسته‌ی تحقیق تلقی شده است. لذا سوال اساسی که در این تحقیق باید به آن پاسخ داده شود این است که: ساختار توزیع قدرت و انواع آن در خانواده چه رابطه‌ای با مشارکت اجتماعی دارد؟ در این میان سوال اساسی‌تر این است که؛ با کنترل متغیرهای زمینه‌ای مانند جنسیت، گروه سنی و تحصیلات، ساختار توزیع قدرت در خانواده و ابعاد آن به چه میزان قادرند مشارکت اجتماعی را تبیین کنند؟

۱-۱- اهداف تحقیق:

- 1- Max Weber
- 2- Talcott Parsons

۱-۱-۱- اهداف اصلی:

۱- تبیین رابطه‌ی بین ساختار توزیع قدرت در خانواده و میزان مشارکت اجتماعی

۱-۱-۲- اهداف فرعی:

۱- شناسایی رابطه بین ساختار استبدادی توزیع قدرت در خانواده با مشارکت اجتماعی.

۲- شناسایی رابطه بین ساختار دموکراتیک توزیع قدرت در خانواده با مشارکت اجتماعی.

۳- شناسایی رابطه بین متغیرهای زمینه‌ای (جنسیت، سن و تحصیلات) با مشارکت اجتماعی.

۴- کنترل رابطه بین ساختار توزیع قدرت در خانواده با مشارکت اجتماعی برحسب جنسیت، گروه سنی، سطح تحصیلات.

۲- پیشینه‌ی تحقیق:

۲-۱- پژوهش‌های تجربی:

وحیدا و نیازی (۱۳۸۳)، در مقاله‌ی مشترک خود با عنوان "تأملی در مورد رابطه بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی در شهر کاشان" به بررسی چگونگی پیوند بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی پرداخته‌اند. آنها با بیان مؤلفه‌های مربوط به ساختار خانواده در دو نوع شیوه تربیتی مبتنی بر اقناع‌گرایی و استبداد‌گرایی، مشارکت اجتماعی را بررسی نموده‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که بین میزان اقناع‌گرایی و میزان استبداد‌گرایی خانواده با میزان مشارکت اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد و همبستگی بین دو متغیر مثبت است. یعنی با افزایش میزان اقناع‌گرایی خانواده، مشارکت اجتماعی نیز افزایش پیدا می‌کند. همچنین همبستگی بین میزان استبداد‌گرایی و میزان مشارکت اجتماعی منفی است. یعنی با افزایش میزان استبداد‌گرایی خانواده میزان مشارکت اجتماعی کاهش می‌یابد.

گروسی (۱۳۸۷)، در تحقیقی با عنوان "بررسی ساختار قدرت در خانواده های شهرستان کرمان" ۶۸۲ نفر از زنان همسر دار شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن را به شیوه پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسشنامه مورد مطالعه قرار داده است. یافته های تحقیق حاکی از آن بوده که دسترسی زنان به منابعی مانند تحصیلات، اشتغال درآمد باعث بهبود موقعیت آنها در ساختار قدرت در خانواده می شود. همچنین قرار گرفتن زنان در حیطه کار بیرون از منزل و رقابت با مردان در حیطه کار و اشتغال، هرم قدرت در خانواده را به نفع زنان بهبود بخشیده و نقش آنها در تصمیم گیری و نقش مردان را در ایجاد تقسیم کار عادلانه تر در انجام کارهای خانه افزایش داده است. همچنین نتایج بدست آمده نشان می دهد که ساختار قدرت خانوادگی، به نفع شوهر است و میان ساختار قدرت در خانواده و میزان دسترسی زنان به منابع، نوع باورها، شناخت آنها از توانایی های زنان و مردان، و برخی عوامل زمینه ای دیگر رابطه ای معنادار وجود دارد.

ساروخانی و دودمان (۱۳۸۹)، در مقاله مشترک خود با عنوان "ساختار قدرت در خانواده و تاثیر آن بر مشارکت اجتماعی در شهر شیراز" به بررسی ساختار قدرت در خانواده و تاثیر آن بر میزان مشارکت اجتماعی در بین نمونه ای از افراد بالای ۲۵ ساله در شیراز پرداخته اند. یافته های پژوهش نشان می دهد که نظام قدرت در خانواده ی پاسخ گوین، دارای ساختار قدرت متقارن نسبی است. یعنی تصمیمات اصلی در خانواده توسط پدر و مادر گرفته می شود و از فرزندان برای تصمیم گیری های زندگی خانوادگی، مشورتی گرفته نمی شود. در واقع میزان مشارکت اجتماعی در بین خانواده های شیرازی پایین است و بین ساختارهای قدرت در خانواده از نظرمیزان مشارکت اجتماعی تفاوت چندانی وجود ندارد.

ثقفی نژاد، پورکسمایی و فلاحی گیلان (۱۳۹۰)، در مطالعه خود با عنوان "تاثیر ساختار قدرت در خانواده بر مشارکت سیاسی و اجتماعی" در بین نمونه ای از زنان جوان ۲۹-۱۵ سال شهر تهران و به روش پیمایش و با استفاده از تکنیک پرسشنامه پرداخته اند. در این پژوهش، ساختار قدرت در سه بُعد تقسیم کار جنسی، ایدئولوژی سنتی خانواده و الگوی تصمیم گیری بررسی شده است. همچنین برای سنجش اطاعت پذیری فرزندان در برابر خانواده از مقیاس فاشیسم نیز استفاده گردیده است. نتایج نشان می دهد که بیش از ۵۰ درصد پاسخگویان تمایل به مشارکت اجتماعی - سیاسی کمی دارند. اکثریت پاسخگویان در خانواده های سنتی و با الگوی غیر دموکراتیک زندگی می کنند. و در نهایت نیز هرچه ایدئولوژی و تقسیم کار جنسی

در خانواده سنتی تر، سلطه جویی در خانواده بیشتر و الگوی تصمیم گیری در خانواده غیر دموکراتیک باشد، مشارکت سیاسی و اجتماعی کمتر می شود.

احمدی آهنگ (۱۳۹۱)، در پایان نامه ارشد خود با عنوان "بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده و تاثیر آن بر میزان مشارکت اجتماعی در مناطق روستایی و شهری آمل" به روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه همراه با مصاحبه حضوری پرداخته است. یافته های پژوهش حاکی از آن است که تفاوت میانگین مشارکت اجتماعی رسمی و غیررسمی در شهر و روستا و در بین متأهلان و مجردان معنادار است. میزان مشارکت اجتماعی رسمی در شهر بیشتر از روستا بوده و مردان بیشتر از زنان مشارکت اجتماعی از نوع رسمی دارند. همچنین میانگین مشارکت اجتماعی رسمی در بین مردان بیشتر از زنان است در حالی که میانگین مشارکت اجتماعی غیررسمی در بین زنان و مردان تفاوت معناداری ندارد. بین دموکراتیک بودن خانواده و استبداد گرا بودن خانواده با میزان مشارکت اجتماعی رسمی و غیررسمی رابطه معناداری وجود دارد. نتایج رگرسیون چند متغیره نشان می دهد که دموکراتیک بودن خانواده و نحوه اجتماعی شدن، به ترتیب بیشترین تأثیر را بر مشارکت اجتماعی دارد.

محمودی و حکیم پور (۱۳۹۱)، در مقاله مشترک خود با عنوان "بررسی نقش عوامل اقتصادی - اجتماعی موثر بر میزان مشارکت اجتماعی در شهرستان نور" در بین نمونه ای از دامداران ۱۵ تا ۳۹ ساله، به روش پیمایش و با استفاده از ابزار پرسشنامه پرداخته اند. چارچوب نظری مورد استفاده در این تحقیق تئوری سرمایه ی اجتماعی تالکوت پارسنز است. یافته های حاصل از تحلیل رگرسیون نشان می دهد که یکی از عوامل موثر بر میزان مشارکت دامداران در طرح های مرتع داری، میزان آموزش دامداران است. بطوریکه با افزایش میزان آموزش دامداران، به میزان مشارکت افزوده میشود و با کاهش میزان آموزش دامداران، از میزان مشارکت کاسته میشود.

حسین پناهی و تاج الدین (۱۳۹۲)، در مطالعه خود با عنوان "بررسی تاثیر ساختار خانواده (اقناع گرا) بر مشارکت اجتماعی دانشجویان" در بین نمونه ای از دانشجویان دانشگاه پیام نور همدان، به روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه پرداخته اند. چارچوب نظری در این پژوهش تلفیقی از دو نظریه ساختار شخصیتی هیگن و همچنین نظریه کنشی پارسنز شکل گرفته است. یافته های حاصل از تحلیل رگرسیون نشان می دهد که هرچه اقناع

گرایی خانواده افزایش می‌یابد بر میزان مشارکت اجتماعی دانشجویان افزوده می‌شود. مطالعه‌ی خوش فر و محمدی نیا (۱۳۹۳) نشان داد که از یک طرف حوزه‌ی توزیع قدرت در خانواده ارتباط معناداری با نگرش نسبت به سبک زندگی اسلامی ندارد و از طرف دیگر، بین شیوه‌ی اعمال قدرت در خانواده با نگرش نسبت به سبک زندگی اسلامی، رابطه مثبت وجود دارد.

سیکوگ نانی و دیگران (۲۰۱۱)<sup>۳</sup>، در مقاله‌ای با عنوان "تفاوت‌های جنسیتی در مشارکت و درگیری‌های سیاسی جوانان: نقش والدین و مشارکت اجتماعی و مدنی جوانان" به بررسی مشارکت اجتماعی و سیاسی جوانان به عنوان عاملی در توسعه‌ی سیاسی و اجتماعی با تأکید بر نقش جنسیت و نقش والدین پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که شکاف جنسیتی در جهت علایق سیاسی و استفاده از اینترنت برای مشارکت سیاسی تأثیر چندانی بر فعالیت سیاسی و علایق حزبی نداشته است. مشارکت و درگیری سیاسی و اجتماعی جوانان (به ویژه در بین دختران) از مشارکت والدین‌شان و مشارکت مدنی و اجتماعی همسالان (به ویژه در بین پسران) تأثیر می‌پذیرد.

وان گرانو و دیگ (۲۰۱۰)<sup>۴</sup>، در مقاله خود با عنوان "مشارکت اجتماعی رسمی و غیر رسمی جوانان و بزرگسالان در هلند در طی سال‌های ۱۹۹۲ الی ۲۰۰۲" به بررسی ویژگی‌های مشارکت اجتماعی رسمی و غیررسمی سنین ۶۰ تا ۶۹ سال در سال‌های ۱۹۹۲ الی ۲۰۰۲ پرداخته‌اند. داده‌های این پژوهش از مطالعه‌ی طولی سنی آمستردام گرفته شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت‌های نسلی در مشارکت رسمی (به عنوان مثال عضویت در سازمان‌ها، کار داوطلبانه و کار در سازمان‌های مذهبی) و مشارکت غیر رسمی (داشتن شبکه اجتماعی بزرگ و فعالیت‌های فرهنگی-تفریحی) با تفاوت‌های نسلی در ویژگی‌های فردی (سطح تحصیلات و وضعیت تأهل) رابطه دارد. همچنین نتایج نشان می‌دهد که در بین سال‌های ۱۹۹۲ الی ۲۰۰۲ در همه‌ی شکل‌های مشارکت اجتماعی به استثنای مشارکت مذهبی افزایش وجود داشته است.

<sup>3</sup>.Cicognani et al.

<sup>4</sup>.Van Groenou & Deeg



## ۲-۲- چهارچوب نظری:

برای تبیین هدف روابط قدرت، نظریه‌های متعددی در حوزه‌ی جامعه‌شناسی وجود دارد. در این پژوهش از نظریه منابع بلاد و ولف<sup>۵</sup> استفاده شده است. نظریه منابع یک مدل اجتماعی است که در آن قدرت، منتج از منابع و نیازهاست. فرض اساسی در این نظریه آن است که فرد، منابع و امکاناتی را در اختیار دارد که جهت رسیدن به اهداف، نیازها، خواسته‌ها و علائقش مهم است و می‌تواند بر روی دیگران که اهداف و نیازها و خواسته‌های مشابهی دارند اثر بگذارد. در مقابل فرد می‌تواند در برابر خواسته‌های دیگرانی که چنین منابعی را در اختیار ندارند مانع ایجاد کند که در واقع نوعی اعمال قدرت محسوب می‌شود. این مدل توضیح می‌دهد که چرا اشتغال و تحصیل زنان بر قدرت و تقسیم کار در خانه مؤثر است. مسئله قدرت زن و شوهر در تصمیم‌گیری‌های اساسی در زندگی خانوادگی از جمله مسائلی است که بیان‌کننده نوع رابطه میان آن‌هاست (احمدی آهنگ، ۱۳۹۱: ۳۹).

نظریه منابع با تأکید بر سه پیش فرض عمده می‌کوشد تا به شناخت پدیده‌های اجتماعی دست یابد:

۱- هر انسانی به طور مستمر می‌کوشد تا نیازهایش برآورده شود و مشتاق است تا به اهدافش برسد؛  
 ۲- بسیاری از نیازهای انسان، با کنش متقابل اجتماعی برآورده می‌شود و ۳- طی کنش‌های متقابل اجتماعی، مبادله دائمی منابعی انجام می‌شود که در برآورده ساختن احتیاجات فرد و دستیابی به اهداف، نقش مؤثری دارد. این نظریه بیانگر آن است که توازن قدرت در تصمیم‌گیری به طرف فردی خواهد بود که بزرگ‌ترین (یا با اهمیت‌ترین) منابع را در اختیار دارد (احمدی آهنگ، ۱۳۹۱: ۳۹). همچنین، بلاد و ولف دو نظریه‌پرداز نظریه منابع، معتقدند که تعادل و توازن قدرت در تصمیم‌گیری‌ها، به نفع کسی است که منابع و امکانات بیشتری را به خانه می‌آورد. هر چه منابعی که فرد در اختیار دارد، بیشتر باشد، از قدرت بیشتری برخوردار است و چنین فردی حق دارد تصمیمات مهمی را که بر کل خانواده تأثیر می‌گذارد، اتخاذ کند. آن‌ها نیز معتقدند که افزایش سطح تحصیلات مرد و پایگاه شغلی او منابعی هستند که مرد می‌تواند از آن در جهت کسب قدرت بیشتر در روابط خانوادگی استفاده

<sup>۵</sup>.Belad & volf

نماید (موحد و همکاران، ۱۳۸۴: ۹۹). همچنین آن‌ها معتقدند که تصمیمات زن و شوهر در امور زندگی نتیجه‌ی مستقیم سهم هر یک در منابع است که این منابع احساس مدیون و مقروض بودن را ایجاد می‌کند. بنابراین توازن قدرت بین زوجین در صورتی ممکن است که هیچ‌یک فرودست دیگری قرار نگیرد و این امر در گرو آن است که منابعی که هر یک از زوجین در اختیار دارند در یک سطح قرار داشته باشد. در این شرایط منابعی که طرفین با هم مبادله می‌نمایند برابر است و هیچ‌یک از طرفین امتیازی به دیگری نمی‌دهد و زوجین نقش مشابهی در اداره امور زندگی خواهند داشت (خانعلی‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۸). بنابراین با توجه به نظریه‌ی منابع، هر چه فرد منابع بیشتری در اختیار داشته باشد از قدرت بیشتری در خانواده و جامعه برخوردار است. لذا چنین فردی چه در درون خانواده و چه در بیرون آن، دارای مشارکت اجتماعی بالایی نسبت به دیگر اعضای خانواده است.

آندرسون<sup>۶</sup> مشارکت اجتماعی را اساساً یک ویژگی خانوادگی دانسته و معتقد است چنانچه خانواده روحیه‌ی مشارکت‌جویی داشته باشد، فرزندان آن‌ها نیز مشارکت اجتماعی بالایی خواهند داشت. همچنین بالدوین<sup>۷</sup> معتقد است که نگرش‌های پذیرنده و دموکراتیک والدین امکان رشد فرزندان را به حداکثر می‌رساند. بنابراین فرزندان چنین والدینی رشد ذهنی، ابتکار و امنیت عاطفی فزاینده‌ای را نشان می‌دهند؛ در مقابل، فرزندان والدین طرد کننده و سلطه‌جو، افرادی متزلزل، سرکش، پرخاشگر و ستیزه‌جو هستند (فلاحی، ۱۳۹۰: ۱۲۳). خانواده به تعبیر کلودلوی اشتروس<sup>۸</sup>، موجبات برخورد فرهنگ و طبیعت را فراهم می‌آورد. مهار غرایز، هدایت و کنترل آنان، در درون خانواده و از طریق آن صورت می‌گیرد. در طول تاریخ مشخص شده است که در زمانی که نهاد خانواده دچار آسیب شده است، هرگز نمی‌توان انتظار جامعه‌ای سالم را داشت. (ساروخانی، ۱۳۸۴: ۳۱) به اعتقاد وبر، قدرت را باید در مناسبات یا روابط اجتماعی که کنش اجتماعی از طریق آن‌ها سازمان می‌یابد جستجو کرد. او کنش اجتماعی را رفتار معنی داری می‌داند که با رفتارهای دیگر اشخاص رابطه داشته باشد.

به اعتقاد کالینز، اصطلاح قدرت در خانواده اغلب به این صورت بررسی شده است که چه کسی بیشترین تأثیر را بر تصمیمات خانواده می‌گذارد. به اعتقاد وی اغلب افرادی که در سازمان‌های بیرونی مشارکت می‌کنند در خانه نیز از قدرت بیشتری برخوردارند. برخی از زنان

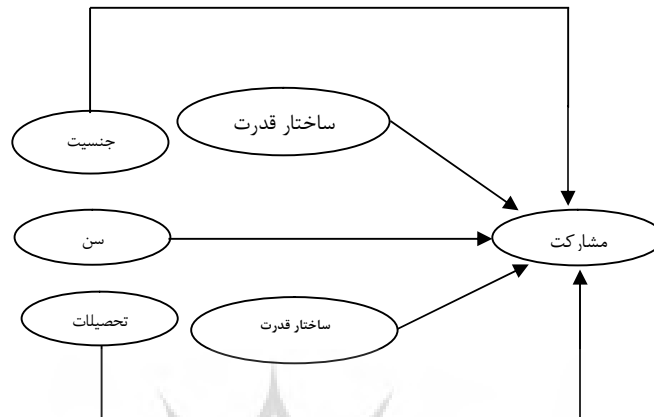
6. Anderson

7. Baldwin

8. Klod Levi Strous

به دلیل اینکه در سازمان های مدنی، کلپ، کلیساها و یا دیگر سازمان ها مشارکت فعالی دارند، در خانه نیز از قدرت بیشتری برخوردارند (کالینز و دیگران، ۲۰۰۱: ۳۹۶).

### ۳-۲- مدل پژوهش:



### نمودار ۱: مدل پژوهش

### ۴-۲- فرضیه ها:

براساس چهارچوب نظری و مدل پژوهش، فرضیه های زیر ارائه می شود:

- ۱) بین نوع ساختار توزیع قدرت در خانواده (استبدادی) با مشارکت اجتماعی رابطه معنی داری وجود دارد.
- ۲) بین نوع ساختار توزیع قدرت در خانواده (دموکراتیک) با مشارکت اجتماعی رابطه معنی داری وجود دارد.
- ۳) بین متغیر زمینه ای جنسیت با مشارکت اجتماعی رابطه معنی داری وجود دارد.
- ۴) بین متغیر زمینه ای سن با مشارکت اجتماعی رابطه معنی داری وجود دارد.
- ۵) بین متغیر زمینه ای تحصیلات با مشارکت اجتماعی رابطه معنی داری وجود دارد.

- ۶) با کنترل متغیر زمینه ای جنسیت، بین ساختار توزیع قدرت در خانواده با مشارکت اجتماعی، رابطه وجود دارد.
- ۷) با کنترل متغیر زمینه ای گروه سنی، بین ساختار توزیع قدرت در خانواده با مشارکت اجتماعی، رابطه وجود دارد.
- ۸) با کنترل متغیر زمینه ای سطح تحصیلات بین ساختار توزیع قدرت در خانواده با مشارکت اجتماعی، رابطه وجود دارد.

### ۳-روش تحقیق:

روش این پژوهش از نوع پیمایشی بوده و برای جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز، از ابزار پرسشنامه توأم با مصاحبه حضوری استفاده شده است. جامعه آماری تحقیق شامل کلیه ساکنان ۲۰ سال به بالای مراکز شهرهای گرگان و گنبد در استان گلستان است. بر اساس برآورد جمعیت در سال ۱۳۹۱، تعداد کلیه افراد ساکن در شهرهای نامبرده ۹۶۳۱۳۵ نفر است که از این تعداد ۲۳۰۳۶۵ نفر در شهرگرگان و ۸۷۹۶۱ نفر در گنبد زندگی می‌کنند. سپس با توجه به توزیع جمعیت ساکن در شهرهای نامبرده و متناسب با حجم آن، حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر تعیین و برای انتخاب نمونه‌ها از روش نمونه‌گیری چند مرحله ای توأم با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب استفاده شد. در کل به منظور کاهش خطای نمونه‌گیری و احتمال ناقص بودن برخی از پرسشنامه‌ها حجم نمونه تحقیق از ۳۸۴ مورد به ۴۰۰ مورد افزایش یافت. قابل ذکر است که پس از جمع‌آوری داده‌ها و کنار گذاشتن پرسشنامه‌های ناقص در مجموع ۳۶۸ پرسشنامه مورد پردازش و تحلیل قرار گرفت. در این پژوهش برای انتخاب نمونه‌ها از روش نمونه‌گیری چند مرحله ای استفاده گردید. یعنی ابتدا شهرهای استان را به دو دسته‌ی شهرهای ترکمن‌نشین و شهرهای فارس‌نشین تقسیم نموده و به‌صورت تصادفی یک شهر از مناطق ترکمن‌نشین (گنبد) و یک شهر فارس‌نشین (گرگان) انتخاب گردید. سپس با در نظر گرفتن نقشه جغرافیایی، شهر گرگان را به ۶۱ بلوک و شهر گنبد را به ۵۲ بلوک تقسیم نموده و به‌صورت تصادفی و با در نظر گرفتن حجم نمونه مورد نظر در شهر گرگان ۱۳ بلوک و در شهر گنبد ۷ بلوک بیست تایی در نظر گرفته شد. سرانجام بعد از تعیین بلوک‌ها به‌طور هماهنگ ابتدا از شمال شرقی بلوکها مشخص و در جهت حرکت عقربه‌های ساعت حرکت و برای تعیین نقطه ی شروع (انتخاب اولین نمونه) شماره‌های یک تا نه در کیسه ای ریخته شده و بطور تصادفی شماره ۷ بدست آمد. اولین نمونه در هر بلوک

هفتمین منزل مسکونی در جهت عقربه های ساعت بوده و فاصله بین نمونه ها نیز عدد هفت در نظر گرفته شده است. نمونه ها بدین شکل شناسایی و پرسشنامه ها در خانواده های معمولی توسط پدر، مادر یا فرزند خانواده تکمیل گردید.

متغیرهای اصلی این پژوهش، ساختار قدرت خانوادگی و مشارکت اجتماعی است که مورد ارزیابی قرار گرفتند. منظور از ساخت قدرت در خانواده، ویژگی یک سویه (استبداد گرا بودن) و دوسویه (دموکراتیک بودن) قدرت در خانواده است. به عبارتی این پژوهش، الگوی تشریح مساعی زن و شوهر در تصمیم گیری در امور زندگی را مورد بررسی قرار می دهد (مهدوی و صبوری، ۱۳۸۲: ۴۷). منظور از مشارکت اجتماعی فرایند سازمان یافته ای است که افراد جامعه به صورت آگاهانه، داوطلبانه و جمعی با در نظر داشتن هدف های معین و مشخص انجام می دهند که منجر به سهم شدن در منابع قدرت می گردد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۰: ۱۵). سنجش مشارکت اجتماعی، از ترکیب دو بعد عینی (بصورت عضویت، نظارت، اجرا و تصمیم گیری) و ذهنی (تمایل به مشارکت اجتماعی) نقش های اجتماعی ایجاد می گردد.

پرسشنامه ی مورد استفاده در این پژوهش، بر اساس فرضیه های پژوهش و به وسیله شاخص سازی برای مفاهیم ساخته شده تنظیم شده است و پرسشنامه ی پژوهشگر ساخته برگزیده ی سوالهایی است در خصوص متغیرهای زمینه ای (تحصیلات با سطح سنجش ترتیبی، درآمد با سطح سنجش فاصله ای، و اشتغال با سطح سنجش اسمی)، ساختار قدرت خانواده پاسخگو که در آن ۵ گویه برای بعد استبدادگرایی مانند: در خانواده ی ما، رئیس خانواده و مقام تصمیم گیری پدر و مادرند و ۶ گویه برای سنجش بعد دموکراتیک مانند: در خانواده ی ما، والدین پذیرای نظرات بچه ها هستند. این پرسشنامه همچنین شامل سوالهای مربوط به مشارکت اجتماعی است، که ۹ گویه برای سنجش بعد عینی مشارکت (مانند: تمایل به کسب دانش و مهارت و انتقال آن به دیگران را دارم) و ۶ گویه برای بررسی بعد ذهنی مشارکت (مانند: به نظر من منافع جمع در جامعه بر منافع فرد اولویت دارد) طراحی شده است.

جهت سنجش روایی صوری پرسشنامه، چند نسخه از آن در اختیار متخصصان قرار گرفت، که با اعمال نظراتشان، تغییراتی در پرسشنامه وجود آمد. اعتبار ابزار سنجش با استفاده از اعتبار صوری و پایایی آن با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ (۰/۷۶) مورد تایید قرار گرفت. ضریب آلفای کرونباخ، که برای سنجش پایایی پرسشنامه استفاده شد، برای گویه‌های مربوط به ساختار قدرت خانواده، ۷۶ درصد، و برای طیف مربوط به مشارکت اجتماعی، ۷۳ درصد بدست آمد که هر دو نشانگر بالا بودن پایایی ابزار سنجش است. اطلاعات گرد آوری شده، پس از آماده سازی به کمک نرم افزار آماری SPSS، تجزیه و تحلیل شد.

#### ۴- یافته‌های پژوهش:

##### ۴-۱- یافته‌های توصیفی:

یافته‌های پژوهش نشان داد که ۴۵/۹ درصد پاسخگویان، مرد و ۵۴/۱ درصد آنان نیز زن هستند. به لحاظ وضعیت تأهل، ۲۰/۷ درصد پاسخگویان مجرد، ۷۵/۳ درصد متأهل، و ۲/۷ درصد بدون همسر و ۱/۴ درصد طلاق گرفته می‌باشند. بر اساس وضعیت پاسخگو ۳۸/۳ درصد پدر خانواده، ۳۸/۹ درصد مادر خانواده و ۲۲/۸ درصد فرزند خانواده بودند که نظرات آنها با سمت‌های مختلف در مطالعه حاضر مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین یافته‌ها برحسب بعد خانوار پاسخگویان نشان می‌دهد که بیشترین خانواده‌ها (۵۹/۸ درصد) دارای ۴ تا ۶ نفر و کمترین خانواده‌ها بالای ۷ نفر بوده‌اند. همچنین یافته‌های پژوهش به لحاظ وضع فعالیت نشان می‌دهد که افراد شاغل با ۶۲/۲ درصد دارای بیشترین فراوانی و پس از آن افراد سرباز با ۸ درصد قرار دارند. از لحاظ وضعیت مهاجرت، ۹۵/۷ درصد پاسخگویان بومی و ۴/۳ درصد مهاجر بوده‌اند که این امر نشان دهنده‌ی اکثریت مطلق بومی است. محل تولد ۷۰/۳ درصد پاسخگویان شهر و ۲۹/۷ درصد آنان روستا بوده است. سطح تحصیلات بیشترین تعداد پاسخگویان (۴۸/۹ درصد) فوق دیپلم و لیسانس و کمترین تعداد آنها (۵/۷ درصد) در سطح ابتدایی و نهضت قرار داشتند. میانگین تحصیلات افراد مورد مطالعه تقریباً ۱۴ سال (کلاس) بوده است. به لحاظ سنی، یافته‌های موجود حاکی از آن است که بیشترین فراوانی به گروه سنی ۳۱ تا ۴۰ سال تعلق دارد که ۳۲/۶ درصد پاسخگویان را شامل می‌شود. کمترین فراوانی نیز به گروه سنی بالاتر از ۵۵ سال اختصاص دارد که ۱۲/۵ درصد پاسخگویان را در برمی‌گیرد.

میانگین سن پاسخگویان تقریباً ۳۸ سال است. به لحاظ میزان هزینه ماهیانه خانوار پاسخگویان، یافته‌ها حاکی از آن است که بیشترین فراوانی به گروه چهارتعلق دارد که ۴۲ درصد پاسخگویان را در برمی‌گیرد و کم‌ترین فراوانی به گروه اول اختصاص دارد که ۱۲/۵ درصد پاسخگویان را شامل می‌شود. میانگین هزینه خانوار پاسخگویان ۱۲۶۵۵۰۰ تومان است.

#### ۴-۱-۱- مشارکت اجتماعی

##### مشارکت اجتماعی عینی

فراوانی مربوط به مفهوم مشارکت اجتماعی عینی در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول ۱: توزیع فراوانی میزان مشارکت اجتماعی عینی

| ردیف            | میزان مشارکت | نحوه توزیع   |                   |
|-----------------|--------------|--------------|-------------------|
|                 |              | فراوانی مطلق | درصد فراوانی مطلق |
| ۱               | خیلی کم      | ۱۴           | ۴/۳               |
| ۲               | کم           | ۳۷           | ۱۱/۵              |
| ۳               | متوسط        | ۱۱۳          | ۳۵/۰              |
| ۴               | زیاد         | ۱۲۳          | ۳۸/۱              |
| ۵               | خیلی زیاد    | ۳۶           | ۱۱/۱              |
| ۶               | جمع          | ۳۶۸          | ۱۰۰               |
| میانگین = ۳/۴۰۲ |              |              |                   |

یافته‌های پژوهش در جدول ۱ در خصوص میزان مشارکت عینی پاسخگویان حاکی از آن است که بیشترین فراوانی در حد زیاد با ۳۸/۱ درصد و کمترین فراوانی در حد

خیلی کم با ۴/۳ درصد وجود دارد. شاخص میانگین مشارکت عینی ۳/۴۰۲ از ۵ است که در حدی بیش از متوسط قرار دارد.

### مشارکت اجتماعی ذهنی

فراوانی مفهوم مشارکت اجتماعی ذهنی در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲: توزیع فراوانی میزان مشارکت اجتماعی ذهنی

| ردیف            | میزان مشارکت | نحوه‌ی توزیع |                   |
|-----------------|--------------|--------------|-------------------|
|                 |              | فراوانی مطلق | درصد فراوانی مطلق |
| ۱               | خیلی کم      | ۲            | ۰/۵               |
| ۲               | کم           | ۷            | ۱/۹               |
| ۳               | متوسط        | ۱۴۸          | ۴۰/۲              |
| ۴               | زیاد         | ۱۷۹          | ۴۸/۶              |
| ۵               | خیلی زیاد    | ۳۲           | ۸/۷               |
| ۶               | جمع          | ۳۶۸          | ۱۰۰               |
| میانگین = ۳/۳۶۰ |              |              |                   |

یافته‌های پژوهش در جدول ۲ در خصوص میزان مشارکت ذهنی پاسخگویان حاکی از آن است که بیشترین فراوانی در حد زیاد با ۴۸/۶ درصد و کمترین فراوانی در حد خیلی کم با ۰/۵ درصد وجود دارد. شاخص میانگین مشارکت ذهنی ۳/۳۶۰ از ۵ است که در حدی بیش از کم قرار دارد.

### ۲-۱-۴- ساخت قدرت در خانواده

ساخت نامتقارن یا استبدادی  
فراوانی مفهوم ساخت نامتقارن قدرت در خانواده (استبدادی) در جدول ۳ آمده است.



جدول شماره ۳: فراوانی و درصد پاسخگویان برحسب ساخت نامتقارن قدرت در خانواده

| ردیف            | ساخت نامتقارن (استبدادی) | فراوانی مطلق | فراوانی نسبی |
|-----------------|--------------------------|--------------|--------------|
| ۱               | خیلی کم                  | ۱۱           | ۳/۰          |
| ۲               | کم                       | ۷۰           | ۱۹/۰         |
| ۳               | متوسط                    | ۱۷۴          | ۴۷/۳         |
| ۴               | زیاد                     | ۶۹           | ۱۸/۸         |
| ۵               | خیلی زیاد                | ۴۴           | ۱۲/۰         |
| ۶               | جمع                      | ۳۶۸          | ۱۰۰          |
| میانگین = ۳/۱۷۶ |                          |              |              |

یافته‌های پژوهش جدول ۳ در خصوص ساخت نامتقارن قدرت در خانواده حاکی از آن است که بیشترین حد قدرت استبدادی با ۴۷/۳ درصد در حد متوسط و کمترین حد آن با ۳ درصد در حد خیلی کم است. نتیجه نهایی این است که ساختار نامتقارن قدرت استبدادی و برخوردهای خشن در میان پاسخگویان با میانگین نسبی ۳/۱۷۶ قرار دارد.

#### ساخت متقارن یا دموکراتیک

فراوانی مربوط به مفهوم ساخت متقارن یا دموکراتیک در جدول ۴ آمده است.

جدول ۴: توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان برحسب ساخت متقارن یا دموکراتیک خانواده

| ردیف            | ساخت متقارن یا دموکراتیک | فراوانی مطلق | فراوانی نسبی |
|-----------------|--------------------------|--------------|--------------|
| ۱               | خیلی کم                  | ۶            | ۱/۶          |
| ۲               | کم                       | ۵۰           | ۱۳/۵         |
| ۳               | متوسط                    | ۱۵۳          | ۴۱/۶         |
| ۴               | زیاد                     | ۱۳۳          | ۳۶/۲         |
| ۵               | خیلی زیاد                | ۲۶           | ۷/۱          |
| ۶               | جمع                      | ۳۶۸          | ۱۰۰          |
| میانگین = ۳/۳۳۵ |                          |              |              |

جدول ۴ یافته‌های پژوهش در خصوص ساخت متقارن قدرت در خانواده را مورد بررسی قرار داده و نشان می دهد که ساختار قدرت دموکراتیک تقریباً از کم تا زیاد پراکنده شده است ولی میانگین کل آن ۳/۳۳۵ از ۵ است. این شاخص نشان از بالاتر بودن جو دموکراتیک در خانواده ها به میزان ۰/۱۵۵ نسبت به جو استبدادی دارد.

#### ۴-۲- یافته های تحلیلی:

##### ۴-۲-۱- رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با مشارکت اجتماعی

جدول شماره ۵: ضرایب همبستگی انواع ساختار قدرت و مشارکت اجتماعی

| متغیر مستقل              | متغیر وابسته   | نام آزمون           | مقدار آزمون | سطح معنی داری |
|--------------------------|----------------|---------------------|-------------|---------------|
| ساخت نامتقارن (استبدادی) | مشارکت اجتماعی | ضریب همبستگی پیرسون | -۰/۳۹۸      | ۰/۰۰۰         |
| ساخت متقارن (دموکراتیک)  | مشارکت اجتماعی | ضریب همبستگی پیرسون | ۰/۲۰۴       | ۰/۰۰۰         |

همچنانکه در جدول ۵ ملاحظه می شود، رابطه بین ساختار خانواده ( استبدادی و دموکراتیک) و مشارکت اجتماعی و ابعاد عینی و ذهنی آن معنادار است. با بررسی شدت و جهت رابطه مشخص شد که بین ساخت نامتقارن ( استبدادی) قدرت در خانواده با مشارکت اجتماعی و ابعاد آن رابطه منفی و بین ساختار دموکراتیک قدرت در خانواده با مشارکت اجتماعی و ابعاد آن رابطه مثبت ضعیفی وجود دارد.

##### ۴-۲-۲- رابطه بین متغیرهای زمینه ای و مشارکت اجتماعی

###### ۱- جنسیت و مشارکت اجتماعی

جدول ۶: مقایسه میانگین مشارکت اجتماعی بر حسب جنسیت

| متغیر مستقل | گزینه ها | میانگین | مقدار آزمون | سطح معنی داری |
|-------------|----------|---------|-------------|---------------|
| جنسیت       | مرد      | ۵۷/۳۱۳  | ۱/۰۰۳       | ۰/۳۱۷         |
|             | زن       | ۵۶/۴۱۲  |             |               |

همچنان که در جدول شماره ۶ مشاهده میشود تفاوت معنی داری بین دو جنس مرد و زن به لحاظ مشارکت اجتماعی وجود ندارد. تفاوت جزئی در میانگین میزان مشارکت حاکی از آن است که مشارکت اجتماعی مردان بیشتر از زنان است.

۲- سن، سطح تحصیلات و مشارکت اجتماعی

جدول ۷: ضرایب همبستگی متغیر زمینه ای سن و تحصیلات با مشارکت اجتماعی

| ردیف | متغیرهای زمینه | متغیر وابسته        | نوع آزمون           | مقدار آزمون | سطح معنی - داری |
|------|----------------|---------------------|---------------------|-------------|-----------------|
| ۱    | سن             | مشارکت اجتماعی عینی | ضریب همبستگی پیرسون | -۰/۲۱۰      | ۰/۰۰۰           |
|      |                | مشارکت اجتماعی ذهنی | ضریب همبستگی پیرسون | -۰/۰۷۵      | ۰/۱۵۳           |
|      |                | مشارکت اجتماعی کل   | ضریب همبستگی پیرسون | -۰/۱۹۴      | ۰/۰۰۰           |
| ۲    | سطح تحصیلات    | مشارکت اجتماعی عینی | ضریب همبستگی پیرسون | ۰/۳۳۳       | ۰/۰۰۰           |
|      |                | مشارکت اجتماعی ذهنی | ضریب همبستگی پیرسون | ۰/۲۷۴       | ۰/۰۰۰           |
|      |                | مشارکت اجتماعی کل   | ضریب همبستگی پیرسون | ۰/۳۷۷       | ۰/۰۰۰           |

نتایج تحلیل های همبستگی بین متغیرهای سن و تحصیلات با مشارکت اجتماعی و ابعاد آن در جدول شماره ۷ نشان می دهد که بین متغیر سن و مشارکت اجتماعی کل و بُعد عینی رابطه ی منفی معنا داری وجود دارد. این در حالی است که بین بعد ذهنی مشارکت و سن هیچ رابطه معناداری مشاهده نشد. بطور کلی هر چه سن پایین تر باشد مشارکت اجتماعی دارای رابطه قوی تر است. نتایج همچنین نشان داد که در رابطه ی بین سن و مشارکت اجتماعی، نوع مشارکت تاثیر گذار است.

همچنین در بررسی رابطه ی سطح تحصیلات با مشارکت اجتماعی و سایر ابعاد آن مشخص شد که رابطه مستقیم و معنادار می باشد. یعنی هر چه سطح تحصیلات بالاتر باشد میزان مشارکت اجتماعی افراد در دو بعد عینی و ذهنی نیز افزایش می یابد.

### ۳-۲-۴- کنترل متغیرهای زمینه ای

با کنترل متغیرهای زمینه ای (جنسیت، گروه سنی و سطح تحصیلات) رابطه ی بین ساختار توزیع قدرت در خانواده با مشارکت اجتماعی تفاوت می پذیرد.

جدول ۸ : ضرایب همبستگی رابطه ی ساخت قدرت بر مشارکت اجتماعی با کنترل اثر

#### جنسیت

| متغیر مستقل         | متغیر وابسته | جنسیت | مقدار آزمون r | سطح معنی داری |
|---------------------|--------------|-------|---------------|---------------|
| ساخت قدرت استبدادی  | مشارکت کل    | مرد   | -۰/۴۴۳        | ۰/۰۰۰         |
|                     |              | زن    | -۰/۳۷۶        | ۰/۰۰۰         |
|                     |              | کل    | -۰/۳۹۸        | ۰/۰۰۰         |
| ساخت قدرت دموکراتیک | مشارکت کل    | مرد   |               | ۰/۱۰۰         |
|                     |              | زن    |               | ۰/۲۹۴         |
|                     |              | کل    |               | ۰/۲۰۴         |

بر اساس جدول شماره ۸ با توجه به سطح معناداری آزمون در بعد مشارکت اجتماعی کل در می یابیم که جنسیت نمی تواند در رابطه بین ساخت قدرت استبدادی با مشارکت اجتماعی تفاوتی ایجاد کند. به عبارت دیگر تفاوت معناداری بین ساخت قدرت استبدادی با مشارکت اجتماعی بر حسب جنسیت وجود ندارد. بنابراین جنسیت تاثیری در رابطه بین قدرت استبدادی با مشارکت اجتماعی ندارد.

در مورد ساخت قدرت دموکراتیک می توان گفت که جنسیت می تواند در رابطه بین ساخت قدرت دموکراتیک و مشارکت اجتماعی تفاوت ایجاد کند و اثرگذار باشد. بنابراین تفاوت معناداری بین ساخت قدرت دموکراتیک با مشارکت اجتماعی بر حسب دو جنس وجود دارد. بطوری که با کنترل جنسیت، رابطه ی بین دو متغیر فرو ریخته و صرفاً برای زنان معنادار می شود. بنابراین جنسیت در رابطه بین قدرت دموکراتیک با مشارکت اجتماعی به علت فرو ریختن رابطه تاثیر دارد. روابط حاصل شده بین متغیرهای ساخت قدرت استبدادی با مشارکت اجتماعی تحت تاثیر متغیر دیگری چون جنسیت قرار می گیرد و رابطه بین این دو متغیر را دچار تغییر می کند. در مجموع می توان گفت که متغیر جنسیت، قسمتی از رابطه بین این دو

متغیر را تغییر می دهد. ساختار قدرت استبدادی برای هر دو گروه زنان و مردان موجب کاهش مشارکت اجتماعی می گردد در حالی که ساختار قدرت دموکراتیک در خانواده تحت تاثیر جنسیت صرفا برای زنان کارایی داشته و در مورد مردان رابطه‌ی معناداری در این زمینه وجود ندارد. شاید بتوان این پدیده را ناشی از روحیه‌ی مرد سالارانه‌ی حاکم بر جو خانواده دانست که در آن میزان مشارکت اجتماعی مردان چندان تحت تاثیر ساختار دموکراتیک خانواده نیست.

جدول شماره ۹: ضرایب همبستگی ساخت قدرت بر مشارکت اجتماعی با کنترل اثر سن

| متغیر مستقل            | متغیر وابسته   | ابعاد متغیر وابسته | سن         | مقدار<br>آزمون r | سطح<br>معنی داری |
|------------------------|----------------|--------------------|------------|------------------|------------------|
| ساخت قدرت<br>استبدادی  | مشارکت اجتماعی | مشارکت کل          | ۲۱-۳۰      | -۰/۲۴۵           | ۰/۰۱۰            |
|                        |                |                    | ۳۱-۴۰      | -۰/۲۹۷           | ۰/۰۰۱            |
|                        |                |                    | ۴۱-۵۰      | -۰/۳۹۸           | ۰/۰۰۰            |
|                        |                |                    | ۵۰ به بالا | -۰/۶۴۸           | ۰/۰۰۰            |
|                        |                |                    | کل         | -۰/۳۹۸           | ۰/۰۰۰            |
| ساخت قدرت<br>دموکراتیک | مشارکت اجتماعی | مشارکت کل          | ۲۱-۳۰      | ۳۶۹۰             | ۰/۰۰۰            |
|                        |                |                    | ۳۱-۴۰      | ۰/۳۰۰            | ۰/۰۰۱            |
|                        |                |                    | ۴۱-۵۰      | ۰/۳۴۴            | ۰/۰۰۱            |
|                        |                |                    | ۵۰ به بالا | ۰/۱۷۴            | ۰/۲۵۳            |
|                        |                |                    | کل         | ۰/۲۰۴            | ۰/۰۰۰            |

با توجه به جدول شماره ۹ سطح معناداری آزمون در بعد مشارکت اجتماعی کل در می یابیم که سن، در رابطه بین ساخت قدرت استبدادی با مشارکت اجتماعی تفاوتی ایجاد نمی نماید. به عبارت دیگر تفاوت معنادار منفی بین ساخت قدرت استبدادی با مشارکت اجتماعی بر حسب سن وجود دارد؛ به نحوی که شدت رابطه در گروههای سنی بالاتر به پایین تر دارای سیر نزولی منفی است. یعنی هرچه گروههای سنی بالاتر باشد قدرت استبدادی باعث کاهش مشارکت اجتماعی میشود و بالعکس. بنابراین فرض تاثیر سن در رابطه بین قدرت استبدادی با مشارکت اجتماعی مورد تایید قرار نگرفت.

در مورد ساخت قدرت دموکراتیک می توان گفت که سن می تواند در رابطه بین ساخت قدرت دموکراتیک و مشارکت اجتماعی تفاوت ایجاد کند یا به عبارتی اثرگذار باشد. بنابراین رابطه‌ی بین دو متغیر تحت تاثیر گروه سنی فرو ریخت. با توجه به این یافته‌ها فرض تاثیر سن در رابطه بین قدرت دموکراتیک با مشارکت اجتماعی به علت فرو ریختن این رابطه در گروه سنی بالای ۵۰ سال مورد تایید قرار می گیرد. روابط حاصل شده بین متغیرهای ساخت قدرت استبدادی با مشارکت اجتماعی تحت تاثیر متغیر دیگری همچون سن قرار نمی گیرد و رابطه بین این دو متغیر را دچار تغییر نمی کند. در مجموع نتیجه نشان داد که رابطه‌ی بین ساختار استبدادی و مشارکت اجتماعی بر خلاف رابطه‌ی بین ساختار دموکراتیک و مشارکت اجتماعی تحت تاثیر گروه سنی قرار نگرفته است.

جدول شماره ۱۰: ضرایب همبستگی رابطه‌ی ساخت قدرت بر مشارکت اجتماعی با کنترل اثر سطح تحصیلات

| متغیر مستقل         | متغیر وابسته   | ابعاد متغیر وابسته | سطح تحصیلات         | مقدار آزمون r | سطح معنی داری |
|---------------------|----------------|--------------------|---------------------|---------------|---------------|
| ساخت قدرت استبدادی  | مشارکت اجتماعی | مشارکت کل          | دیپلم و پایین تر    | -۰/۳۸۱        | ۰/۰۰۰         |
|                     |                |                    | فوق دیپلم و لیسانس  | -۰/۱۰۱        | ۰/۱۷۵         |
|                     |                |                    | فوق لیسانس و بالاتر | -۰/۰۵۹        | ۰/۶۹۴         |
|                     |                |                    | کل                  | -۰/۳۲۵        | ۰/۰۰۰         |
| ساخت قدرت دموکراتیک | مشارکت اجتماعی | مشارکت کل          | دیپلم و پایین تر    | ۰/۰۸۰         | ۰/۴۰۱         |
|                     |                |                    | فوق دیپلم و لیسانس  | ۰/۲۸۳         | ۰/۰۰۰         |
|                     |                |                    | فوق لیسانس و بالاتر | ۰/۵۱۵         | ۰/۰۰۰         |
|                     |                |                    | کل                  | ۰/۳۲۲         | ۰/۰۰۰         |

با توجه به سطح معناداری آزمون در بعد مشارکت اجتماعی کل در می یابیم که سطح تحصیلات می تواند در رابطه بین ساخت قدرت استبدادی با مشارکت اجتماعی تفاوت ایجاد کند. به عبارت دیگر تفاوت معنادار منفی بین ساخت قدرت استبدادی با مشارکت اجتماعی بر حسب سطح تحصیلات وجود دارد به نحوی که شدت رابطه با کنترل سطح تحصیلات در مقاطع کارشناسی و بالاتر فرو ریخته شده و صرفاً در گروه زیر دیپلم دارای رابطه معنادار منفی است.

بنابراین فرض تاثیر سطح تحصیلات در رابطه بین قدرت استبدادی با مشارکت اجتماعی مورد تایید قرار گرفت.

در مورد ساخت قدرت دموکراتیک می توان گفت که سطح تحصیلات می تواند در رابطه بین ساخت قدرت دموکراتیک و مشارکت اجتماعی تفاوت ایجاد کند یا به عبارتی اثرگذار باشد. بنابراین تفاوت معنادار مثبت بین ساخت قدرت دموکراتیک با مشارکت اجتماعی وجود دارد؛ یعنی هرچه جامعه دموکراتیک تر و سطح تحصیلات بالاتر باشد به همان میزان رابطه معنی دار قوی تر می شود و بالعکس. بنابراین فرض تاثیر سطح تحصیلات در رابطه بین قدرت دموکراتیک با مشارکت اجتماعی به علت فرو ریختن رابطه مورد تایید قرار می گیرد. روابط حاصل شده بین متغیرهای ساخت قدرت استبدادی با مشارکت اجتماعی تحت تاثیر متغیر دیگری همچون سطح تحصیلات قرار می گیرد و رابطه بین این دو متغیر را دچار تغییر می کند. در مجموع می توان گفت که در بررسی ابعاد مشارکت با ساختار دموکراتیک رابطه معنا دار مثبت وجود دارد و با کنترل مدرک تحصیلی موجب به هم ریختگی رابطه معنی داری نگردیده است.

#### ۵- بحث و نتیجه گیری:

یافته های اصلی این پژوهش عبارتند از:

\* یافته ها نشان داد که بین دموکراتیک بودن خانواده و میزان مشارکت اجتماعی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که بین ساختار خانواده (دموکراتیک) با مشارکت اجتماعی رابطه وجود دارد. این یافته با نتایج احمدی آهنگ (۱۳۹۱) همخوانی دارد زیرا او نیز به رابطه مثبت و معناداری در بین این متغیرها دست یافته بود. این نتیجه مؤید انتظارات نظری بوده و بواسطه ی پیشینه ی تجربی نیز مورد ايقان قرار گرفته است. بدین ترتیب بار دیگر پیوند بین دموکراسی و مشارکت در سطح نهاد اجتماعی مهمی چون خانواده مورد تأیید تجربی قرار گرفته است.

\* بین استبدادگرا بودن خانواده و میزان مشارکت اجتماعی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. بنابراین فرضیه تحقیق مبنی بر این که بین نوع ساختار توزیع قدرت استبدادی در خانواده با مشارکت اجتماعی رابطه وجود دارد، مورد تأیید قرار می گیرد. این یافته با نتایج وحیدا و همکاران (۱۳۸۳)، ساروخانی و همکاران (۱۳۸۹)، ثقفی نژاد و همکاران (۱۳۹۰)، و احمدی

آهنگ (۱۳۹۱) همخوانی دارد زیرا در هر سه پژوهش فوق نیز رابطه منفی و معناداری بین ساختار توزیع قدرت استبدادی در خانواده با مشارکت اجتماعی مورد تأیید قرار گرفته است.

\*مقایسه میانگین مشارکت اجتماعی در بین دو جنس مرد و زن به لحاظ مشارکت اجتماعی نشان می‌دهد که تفاوت معنی داری وجود ندارد. بنابراین، فرضیه‌ی تحقیق مبنی بر این که جنسیت با مشارکت اجتماعی رابطه دارد، مورد تأیید قرار نگرفت.

\*نتایج تحلیل همبستگی بین متغیر سن با مشارکت اجتماعی نشان می‌دهد که بین دو متغیر مذکور رابطه‌ی منفی معناداری وجود دارد. بنابراین، فرضیه‌ی تحقیق مبنی بر این که سن با مشارکت اجتماعی رابطه دارد، مورد تأیید قرار می‌گیرد. این یافته با نتایج وان گرانو و دیگ (۲۰۱۰) همخوانی دارد زیرا آن‌ها نیز به رابطه منفی و معناداری در بین این متغیرها دست‌یافته بودند.

\* در بررسی رابطه سطح تحصیلات با مشارکت اجتماعی مشخص شد که تفاوت معنادار منفی بین ساخت قدرت استبدادی با مشارکت اجتماعی بر حسب سطح تحصیلات وجود دارد در حالیکه تفاوت معنادار مثبت بین ساخت قدرت دموکراتیک با مشارکت اجتماعی وجود دارد؛ یعنی هرچه جامعه دموکراتیک‌تر و سطح تحصیلات بالاتر باشد به همان میزان رابطه معنی دار قوی‌تر می‌شود و بالعکس.

\* در بررسی رابطه‌ی بین ساخت قدرت استبدادی با مشارکت اجتماعی با کنترل تاثیر جنسیت مشخص شد که تفاوت معناداری بین دو متغیر مذکور وجود ندارد. بنابراین با کنترل تاثیر جنسیت، بین ساخت قدرت استبدادی با مشارکت اجتماعی رابطه وجود ندارد. در مورد ساخت قدرت دموکراتیک نیز می‌توان گفت که رابطه‌ی معناداری بین ساخت قدرت دموکراتیک با مشارکت اجتماعی بر حسب دو جنس وجود دارد. بنابراین با کنترل تاثیر جنسیت، بین ساخت قدرت دموکراتیک با مشارکت اجتماعی رابطه وجود دارد. این یافته با نتایج سیکوگ نانی و همکاران (۲۰۱۱) همخوانی دارد زیرا آن‌ها نیز به رابطه معناداری در بین این متغیرها دست‌یافته بودند.

\* در بررسی رابطه‌ی بین ساخت قدرت استبدادی با مشارکت اجتماعی با کنترل تاثیر سن مشخص شد که رابطه‌ی معنادار منفی بین دو متغیر مذکور وجود دارد. بنابراین فرض تحقیق مورد تأیید قرار گرفت. در مورد ساخت قدرت دموکراتیک نیز می‌توان گفت که رابطه‌ی



معناداری بین ساخت قدرت دموکراتیک و مشارکت اجتماعی وجود دارد. این یافته با نتایج موحد و همکاران (۱۳۹۱) همخوانی دارد زیرا آن‌ها نیز به رابطه معناداری در بین این متغیرها دست یافته بودند.

\* در بررسی رابطه‌ی بین ساخت قدرت استبدادی با مشارکت اجتماعی با کنترل تاثیر سطح تحصیلات مشخص شد که رابطه معنادار منفی بین دو متغیر مذکور وجود دارد. بنابراین فرض تحقیق مبنی بر اینکه با کنترل تاثیر سطح تحصیلات بین ساخت قدرت استبدادی با مشارکت اجتماعی رابطه وجود دارد، مورد تایید قرار گرفت. در مورد ساخت قدرت دموکراتیک نیز می‌توان گفت که بین ساخت قدرت دموکراتیک و مشارکت اجتماعی رابطه معنادار مثبت وجود دارد. بنابراین فرض تحقیق مبنی بر اینکه با کنترل تاثیر سطح تحصیلات بین قدرت دموکراتیک با مشارکت اجتماعی رابطه وجود دارد، مورد تایید قرار می‌گیرد. این یافته با نتایج گروسی (۱۳۸۷) همخوانی دارد زیرا او نیز به رابطه معناداری در بین این متغیرها دست یافته بود.

در مجموع نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که ساخت توزیع قدرت در خانواده بر میزان مشارکت اجتماعی (عینی و ذهنی) تاثیر دارد. به عبارت دیگر، هر چه ساخت خانواده دموکراتیک‌تر باشد میزان مشارکت اجتماعی افراد افزایش می‌یابد. بالدوین معتقد است که نگرش‌های پذیرنده و دموکراتیک والدین امکان رشد فرزندان را به حداکثر می‌رساند و میزان مشارکت اجتماعی آن‌ها را در آینده افزایش می‌دهد ( احمدی آهنگ، ۱۳۹۱: ۳۱). در فرضیه-های تحقیق نیز بیان کردیم که هرچه استبدادگرایی در خانواده بیشتر باشد، میزان مشارکت اجتماعی کاهش می‌یابد. این فرضیه نیز با نظریه شخصیت اقتدارگرایی آدرنو انطباق دارد. وی معتقد است که شخصیت اقتدارگرا و مستبد در مجموع از خانواده‌هایی برمی‌خیزد که سلطه و تسلیم ویژگی شاخص روابط میان والدین و فرزندان به شمار می‌رود (احمدی آهنگ، ۱۳۹۱: ۳۲). بنابراین وقتی که سلطه و استبداد در محیط خانواده بیش از حد باشد، باعث به وجود آمدن افراد غیر خلاق و مطیع می‌شود؛ در حالی که لازمه‌ی توسعه و مشارکت در جامعه وجود افراد و خانواده‌های دموکراتیک است.

۶- محدودیتها:

- ۱) وسیع بودن و پراکندگی شهرستانهای استان گلستان که کار جمع آوری داده ها را با دشواری مواجه میکرد.
- ۲) فقدان ابزار سنجش استاندارد برای مفاهیم دموکراتیک و استبدادی بودن ساختار خانواده.



## منابع

۱. آقاجانی، نصرالله. (۱۳۸۱). مشارکت‌پذیری اعضای خانواده. کتاب زنان، ۱۶، ۶۴-۵۲.
۲. احمدی آهنگ، کاظم. (۱۳۹۱). تاثیر ساختار توزیع قدرت در خانواده بر میزان مشارکت اجتماعی در مناطق روستایی و شهری آمل: مطالعه موردی شهر آمل. (پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد. راهنما: قربانعلی ابراهیمی. بابلسر: دانشگاه مازندران).
۳. ثقفی نژاد، سیدمحمد، پورکسمایی، مریم و فلاحی گیلان، روح الله. (۱۳۹۰). بررسی تاثیر ساختار قدرت در خانواده بر مشارکت سیاسی واجتماعی زنان شهر تهران. *مطالعات جامعه‌شناختی ایران*، ۲، ۴۰-۲۹.
۴. حسین پناهی، مهرداد و تاج الدین، محمدباقر. (۱۳۹۲). بررسی تاثیر ساختار خانواده (اقناع‌گرا) بر مشارکت اجتماعی دانشجویان: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه پیام نور همدان. *مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، ۹، ۷۴-۶۳.
۵. خانعلی‌زاده، مریم. (۱۳۸۹). بررسی جامعه‌شناختی ساختار و شیوه‌های اعمال قدرت در خانواده با تأکید بر جنسیت: مطالعه موردی زنان و مردان متأهل شهر تهران. (استاد راهنما: سهیلا صادقی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه تهران).
۶. خوش‌فر، غلامرضا و محمدی‌نیا، معصومه. (۱۳۹۳). بررسی رابطه بین ساختار قدرت در نهاد خانواده با نگرش نسبت به سبک زندگی اسلامی (مورد مطالعه: خانواده‌های ساکن شهر گرگان). *فصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۱ (۳)، ۱۲۹ - ۹۵.
۷. ساروخانی، باقر و دودمان، لیلا. (۱۳۸۹). ساختار قدرت در خانواده و تأثیر آن بر مشارکت اجتماعی. *جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، ۱، ۱۲۹ - ۱۰۵.
۸. ساروخانی، باقر. (۱۳۸۴). زن، قدرت و خانواده: پژوهشی در چابگاه زن در هرم قدرت در خانواده. *فصلنامه پژوهش زنان*، ۲، ۵۰-۲۹.
۹. غفاری، غلامرضا و نیازی، محسن. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی مشارکت*. تهران: نشر نزدیک.

۱۰. فلاحی گیلان، روح الله. (۱۳۸۹). بررسی تأثیر ساختار توزیع قدرت در خانواده بر مشارکت سیاسی و اجتماعی جوانان با تأکید بر دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف. دانشکده علوم اجتماعی تهران. استاد راهنما: حمیدرضا جلائی پور.
۱۱. قاسمی، وحید و کاظمی، مه‌ری. (۱۳۸۷). تحلیلی جامعه‌شناختی بر نقش خانواده در میزان برخورداری از سرمایه اجتماعی. *مجله‌ی علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۱، ۱۸۹-۲۱۸.
۱۲. گروسی، سعیده. (۱۳۸۷). بررسی ساختار قدرت در خانواده های شهرستان کرمان. *فصلنامه مطالعات اجتماعی - روانشناختی زنان (مطالعات زنان)*، ۶ (۲)، ۲۵ - ۷.
۱۳. محمودی، جلال، حکیم پور، سید حکمت. (۱۳۹۱). بررسی نقش عوامل اقتصادی- اجتماعی موثر بر میزان مشارکت اجتماعی (مطالعه موردی دامداران ۱۵ تا ۳۹ ساله شهرستان نور). *جامعه شناسی مطالعات جوانان*، ۵، ۱۴۸ - ۱۲۹.
۱۴. موحد، مجید، عنایت، حلیمه و گرگی، عباس. (۱۳۸۴). عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری های جنسیتی. *پژوهش زنان*، ۱۲، ۹۵-۱۱۴.
۱۵. موسوی، میرطاهر. (۱۳۹۱). *درآمدی بر مشارکت اجتماعی*. تهران: جامعه‌شناسان.
۱۶. مهدوی، محمد صادق و صیوری خرمشاهی، حبیب. (۱۳۸۲). بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده. *مطالعات زنان*، شماره ۲، ۶۸ - ۲۷.
۱۷. وحید، فریدون و نیازی، محسن. (۱۳۸۳). تأملی در مورد رابطه‌ی بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی. *نامه‌ی علوم اجتماعی*. شماره ۳، ۱۴۵ - ۱۱۷.
18. Christopher, G., Chan Glen, H., Elder, Jr. (2001). Family influences on the social participation of youth: The effects of parental social involvement and farming. *Rural Sociology* 66(1), 22-42.
19. Ivira, C., Bruna, Z., Bernard, F., Claire, G. (2011). Gender differences in youths' political engagement and participation: The role of parents and of adolescents' social and civic participation. *Journal of Adolescence*, 35 (3), 561-576.
20. Coltrane, S. L., Collins, R. (2001). *Sociology of marriage and the family*. 5th Edition, Publisher Eve Howard.

21. Van Groenou, M. B., Deeg, H. D. (2010). Formal and informal social participation of the 'young-old' in The Netherlands in 1992 and 2002. *Ageing & Society*, 30 (3), 445 – 465.

